

بررسی عوامل محبوبیت حضرت عباس علیه السلام - حجت الاسلام رفیعی

کانال ایتا شیعه کوئست: @shiaquest_net

سایت شیعه کوئست: www.shiaquest.net

شب تاسوعای حسینی است، منسوب به حضرت ابالفضل العباس علیه السلام، آقا زاده ای که امام نیست، فرزند رسول خدا هم نیست اما آنچنان عظمت و مقامی دارد که امام مدح او و ثنای او را گفته است. محضر چهار امام تلمذ کرده است، امیرالمومنین، امام مجتبی، امام حسین و امام سجاد علیهم السلام.

آقا امام زمان علیه السلام که همه ی ما جانمان به فدایش، میفرماید: سلام بر عباس، "المُوَاسِی أَخَاهُ بِنَفْسِهِ"، زندگی خود را برای برادرش داد. "الْأَخِذُ لِنَفْسِهِ مِنْ أَمْسِهِ"، چقدر قشنگ است، برای فردایش از دیروز توشه گرفت. بهره برد، استفاده کرد، آقا نام خودش را ماندگار کرد که وقتی امام سجاد علیه السلام نگاهش به فرزند

اباالفضل می افتاد، اشک میریخت، می فرمود: پدر این آقازاده "أَبْلَا وَفَدَاهُ وَ آثَرَ"، جانش را داد، ایثار کرد، هستی اش را برای امامش داد.

هر وقت آقازاده ی اباالفضل را می دید، عبیدالله بن فضل را، عباس را، آقا زبان به مدح می گشود و اشک می ریخت. ما بارها گفته ایم، حالا فقط در ایران هشت هزار تا امامزاده داریم، در دنیا نمی دانم چقدر است،

ولی امامزاده ای که یک امام معصوم بایستد جلوی حرمش، زیارت نامه بخواند، بگوید آن هم چه؟ مثلاً بگوید "السَّلَامُ عَلَیکَ یا اَبَالَفَضْلِ الْعَبَّاسِ"، مثلاً "السَّلَامُ عَلَیکَ یا بَنَ امیرالمؤمنین" یا "اَخَ الحُسَینِ الشَّهِید"، نه! یک جمله ای را به کار ببرد که آرزوی همه ی انبیاء بوده است.

حضرت ابراهیم این دعا را میکرد، حضرت سلیمان این دعا را میکرد، آرزوی همه ی انبیاء بود، همه ی مردم در نماز سلام می دهند به این عنوان: "السَّلَامُ عَلَینَا وَ عَلَی عِبَادِ

الله الصّالِحین ”، بگوید، ” السّلامُ عَلَیکَ آیُّهَا الْعَبْدُ
الصّالِح ”، خیلی سخن است،

یک امام، امامی که خود عبد صالح خداست، حجت
خداست، ” الْمُطِيع لِاللهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السّلام ”، لذا مقام خیلی
بالاست، مقام خیلی با عظمت است،

ببینید خیلی ها آمدند صحبت کردند این جمله ی امام
حسین یعنی چه که وقتی اباالفضل آمد گفت من بروم،
آقا فرمودند که اگر تو بروی لشکر من از هم می پاشد.

لشکر، یعنی یک گروه، یک سری آدم که اگر فرماندهی
شان از بین برود از هم می پاشد، امام حسین علیه السلام
عصر عاشورا لشکری نداشت، همه شهید شدند فقط
علی اصغر مانده بود و زن و بچه.

یک کتابی نوشت یکی از فضلا راجب حضرت اباالفضل
ایشان این را میگوید، میگوید لشکر باعث آرامش است،
مثلا الان فرض کنید شما در خود کشور ما این مرزهای ما
چرا امن است؟

چون یک سری افراد مواظبت میکنند. اباالفضل به تنهایی که ایستاده بود جلوی خیمه، همه جا آرام بود! نه دشمن جرئت میکرد به بچه ها تازیانه بزند، نه خیمه ای را آتش بزند، نه متعرض زن و بچه شود، ابدا امام حسین کار خودش را میکرد کنار بدن علی اکبر می رفت، کنار بدن قاسم می رفت، خطبه هایش را میخواند، اصلا خیالش از خیمه ها راحت بود، ابدا!

وقتی می گوید شما بروی لشکر من از هم می پاشد یعنی عباس این آرامش دیگر از بین می رود. دیگر باید بلند شود رخت اسیری بر تن زینب ببینی.

دیگر باید ببینی دست ها بالا رفت، تازیانه ها بالا آمدند، تا تو بودی خیمه ها آرام بود.

به همین جهت آقا می فرمود تو بمان! این ها از تو یک حسابی از تو می برند و این تعبیر "انگَسَر الزَّهْرَى"، معنایش همین است که دیگر پشتوانه رفت، تعبیر حضرت زینب "واضِیْعَتَاه" که در شهادت هیچ کسی حضرت زینب نفرموده "واضِیْعَتَاه"، یعنی وای! امان از

سختی ها، اسارت ها، مشکلات! به هر حال امشب منسوب به این شخصیت است.

من اجازه می خواهم یک حدیثی از امام صادق بخوانم، خیلی ساده و روان ولی این حدیث را با حضرت ابوالفضل تطبیق می دهم.

حدیث این است، ساده است، یاد می گیرید، امام صادق فرمود سه چیز محبوبیت می آورد، "ثَلَاثَةُ تَوَرُّثُ الْمُحَبَّه" "خیلی ساده و روان، ثلاثه یعنی سه، تَوَرُّث یعنی به ارث می گذارد، محبه هم که همان محبت فارسی خودمان است.

"ثَلَاثَةُ تَوَرُّثُ الْمُحَبَّه"، سه چیز اگر شما داشته باشید، ببینید آقایان، خواهران، همه ی ما دلمان می خواهد محبوب باشیم، بچه دلش می خواهد پیش پدرش محبوب باشد، زن می خواهد پیش شوهرش محبوب باشد، دانش آموز می خواهد پیش معلم محبوب باشد، اصلا این یک میل طبیعی است،

خدا هم این را مذمت نکرده است، در زیارت امین الله اگر دقت کرده باشید که در حرم های ائمه خوانده می شود، ان شاء الله نجف بخوانید،

سیزده حاجت از خدا می خواهیم یکی شان این است، “مَحْبُوبَه فِي اَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ”، خدایا مرا در زمین و آسمان محبوب کن، اصلا آدم از مبعوض بودن و تنفر بدش می آید، طبیعی است،

یعنی شما نگاه کنید حضرت ابراهیم یکی از دعاهايش این بود، خدایا مرا محبوب کن ” وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْاٰخِرِينَ “، یک کاری کن همه از من مدح کنند،

امام سجاد در صحیفه ی سجادیه یکی از دعاهايش این است، ” اَعِزَّنِي “، مرا پیش مردم عزیز کن، خب، آدم چطور عزیز میشود؟ به خدا با پول نمی شود.

چون محبت، قلبی است، من نمی توانم شمارا بزخم بگویم یا الله مرا دوست داشته باش! این چلوکباب را بخور مرا دوست داشته باش، چلوکباب را میخوری ولی محبت و رای ممکن است به من ندهی.

یعنی محبت مثل دین است. دین هم زوری نیست. اعتقاد است. باور است. ببین من که به زور نمی توانم شمارا دوست داشته باشم، شما هم نمی توانی به زور مرا دوست داشته باشی،

لذا خدا به پیغمبر میگوید " **لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا** "، تمام کره ی زمین پول باشد، تو به مردم بدهی، **مَا آَلَفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ** "، نمیتوانی دل مردم را با پول بخری! ببینید معاویه جسم مردم را با پول خرید، یزید سی هزار آدم، جسمشان را با پول خرید،

عوامل محبوبیت

حالا امام صادق میفرماید: سه چیز محبوبیت می آورد، **یک: "الدّین"**، معنویت و دینداری. خوب گوش بدهید. ما دوبعد داریم. یک بعد معنوی داریم و یک بعد معنوی. بعد مادی مان الحمدالله روز به روز دارد ترقی میکند.

الان رستوران ها با رستوران های چهل سال پیش یکی است؟ ماشین ها با ماشین های پنجاه سال پیش یکی است؟ خانه ها با خانه های پنجاه سال پیش یکی است؟ اصلا شما یک فیلمی را از اول انقلاب بگذارید، از حال هم بگذارید، در خیابان ها، خیابان ها، ماشین ها، رستوران ها، غذاها، در بعد مادی، بشر اینقدر پیشرفت کرده است، از این هم بیشتر پیشرفت خواهد کرد.

بله! یک وقتی درشکه سوار می شد، حالا هواپیما سوار می شود. در آینده هم ممکن است ما نباشیم یک وسایلی بیایند که اصلا ما ندیده ایم، در آن بعد بتاخت بشر دارد جلو میرود. آقا یک وقتی ما، یک اطلاعاتی میخواستیم مثلا یک ضبط های بزرگ یادم است، در آن نوار می گذاشتیم، می بردیم مثلا پای سخنرانی، یک آقایی ضبط میکرد، حال یک وسیله ی کوچک یک مرتبه صد ساعت، دویست ساعت، هزار ساعت سخنرانی در آن است، فیلم دارد. خب، پس در آن بعد اول الحمد الله مشکلی نیست، بشر خودش دارد می رود.

روز به روز! اما در بعد دوم، بعد معنویت، جوان‌ها، معنویت یعنی نماز، یعنی دعا، یعنی ارتباط با خدا، یعنی دینداری. این نیاز ضروری بشر است.

یعنی خود آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها و مسیحی‌ها، الان به این نتیجه رسیدند، اول آمدند گفتند، سکولار، لائیک، اصلاً دین هیچ، الان به این نتیجه رسیدند بشر نیاز به معنویت دارد.

منتها آمده‌اند عرفان‌های کاذب درست کرده‌اند. حالا اسم هایشان را نمی‌خواهم من روی منبر بیاورم، آمده‌اند یک آدم‌هایی را علم کرده‌اند ولی الان بشر را می‌گویند معنویت درواقع یک ضرورت درزندگی‌اش است، آرامش می‌آورد چون بشر غیر از خوردن و خوابیدن یک فطرتی دارد، یک عقلی دارد، یک شعوری دارد، یک نیازهای درونی دارد، اسلام از همان اول روی این معنویت سرمایه‌گذاری کرد گفت دین، دینداری باعث محبوبیت می‌شود، نه دین بازی،

مردم سه دسته‌اند: دین‌دان، دین‌باز، دین‌دار.

دین دان، اطلاعات دینی خوبی دارد. قشنگ برای
سخنرانی می کند یک ساعت، حرف میزند، کتاب
مینویسد،

دین باز هم، دین وسیله‌ی بازی اش است. یعنی
می‌خواهد مسجد پیغمبر را زمین بزند، چطور زمین بزند؟
آقا رسول خدا یک مسجدی ساخت به نام مسجد قبا،
خب این باید زمین بخورد، چکارش کنیم؟ اگر بیاییم
کنارش کاباره بزنیم که نمیشود! یک مسجد دیگر می
سازیم مردم را از آنجا اینجا می کشیم. آقا یک مسجد
شیک، بزرگ، با کلی هزینه ساختند، الله اکبر که چقدر
دین دقیق است، خدا به پیغمبر گفت این مسجد، مسجد
ضرار است، بروید و خرابش کنید، اگر ما بودیم می گفتیم
آقا هیئت امنای را عوض کنید چرا خرابش می کنید؟

آقا یکی دیگر بیاید در آن نماز بخواند، حیف است، این
همه مصالح! یک وقتی مقام معظم رهبری می گفت
کالاهای قاچاق را آتش بزنید، بعضی ها گفتند آقا حالا

داخل که آمده است چرا آتش بزنند؟ بگذارید این ماشین را سوار شویم.

من داشتم فکر می کردم چرا خدا می گوید مسجد ضرار. خدا اسمش را گذاشته است. خرابش کنید، با آن همه هزینه مزبله شد، آقا این گوساله ای که سامری ساخته بود خیلی برایش هزینه کرده بود، طلا! گوساله ی طلا بود.

شش صد هزار آدم را گوساله پرست کرد، حضرت موسی خردش کرد و آتش زد.

یعنی از راه دین بازی، با هیئت جلو می آیند، گاهی با عاشورا جلو می آیند، شما در اروپا در یکی از همین سالها کلی دولت انگلیس آمد بین عزادارها قمه توزیع کرد. چرا؟ من الان اصلا نمی خواهم راجع به قمه زنی بحث کنم، بالاخره آقایان نظر دارند، مقام معظم رهبری مخالف هستند، صریحا هم به بنده فرمودند من راضی نیستم این کار جایی اتفاق بیفتد، فتوایشان هم ممنوعیت است، حالا نظرات هم مختلف است من هم نمی خواهم الان در

این موضوع بحث کنم، میخواهم بگویم او چرا؟ چرا می آید این را توزیع میکند،

یک سال من روی همین منبر گفتم یکی از این کشورهای اروپایی دهه ی آخر صفر بود من برای تبلیغ رفته بودم، هشت بار تلویزیون رسمی آن کشور را قطع کرد، هشت بار و فیلم همین صحنه های دلخراشی که حالا یک بچه ای به فرقش قمه میخورد، یک نوجوانی میخورد خون در صورتش می ریخت، بچه ی شش ماهه، یک ساله، بعد زیرش هم حرف های تندی مینوشت، خب او برای چه دارد شیعه را این طور تخریب میکند و از بین می برد؟

دین بازی، این هم نه، دین داری، ببینید نه دین دانی و نه دین بازی. دین دانی من مثال ساده بزنم، دین دانی من چیست؟ دین دانی من این است که حدیث دروغ پشت این تریبون نخوانم، روضه ی دروغ نخوانم، وقت شما را نگیرم، آقا یک کاسب دین دانی اش چیست؟

دروغ نگوید، گران نفروشد، عیب های کالا، هر کسی، یک خانم جوان دین دانی اش به این حجابش است، رعایت

کند، یک جوان دین دانی اش به این است که نمازش را بخواند، هر کسی، این می شود دین داری که ارزش اینکه در روایات دارد، " **إِنْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِلدُّنْيَا** "، اگر دینت تابع دنیایت شد هر دو را از دست داده ای!

ببینید من یک بخشی از این نامه ی امام را به گورباچف برای شما بخوانم خب جوانان می دانید، سی سال پیش، سی و چند سال پیش، هنوز موضوع فروپاشی شوروی کامل اتفاق نیفتاده بود.

هنوز کمونیست سرپا بود امام یک نامه ای به گورباچف، رئیس جمهور وقت آن موقع شوروی، آیت الله جوادی آملی، نامه را با یکی دو نفر دیگر بردند.

ببینید نامه یک بخشی اش این است، " آقای گورباچف، ما با مادیت "، دقت بفرمایید، " آقای گورباچف "، چون این ها هم می گفتند دین به کار نیست، قیامتی به کار نیست، " با مادیت نمی توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی ترین درد جامعه ی بشری است در آورد. آقای گورباچف، وقتی بعد از هفتاد سال،

“خب میدانید هفتاد سال ضد مذهب در شوروی تفکرات لنین و مارکس را آنجا با زور حاکم کردند که بگویند که آقا دین مخرب است، دین ارزشی ندارد،” “آقای گورباچف وقتی بعد از هفتاد سال بانگ الله اکبر و شهادت به رسالت پیامبر از بعضی جمهوری های شما به گوش رسید،

تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی، صلی الله علیه و آله به گریه افتادند، آقای گورباچف، یک بار دیگر به شما می گویم، جهان بینی مادی نیست.” ما دین الهی، این فرمان امام که حالا بعضی شان را نقل به معنا کردم، مقام معظم رهبری هم در این گام دوم که حالا بعضی شبها تکه هایی اش اینجا قرائت شد یک بخش حرفشان این است “معنویت، به معنی برجسته کردن ارزش های معنوی از قبیل خدا محوری، نماز، توکل، ایمان، این معنای معنویت است.

عوامل محبوبیت

لذا فرمود سه چیز، آقایان، خواهران، محبوبیت می آورد:

اولی دین داری است. "الدین"، ابوالفضل العباس چه می گوید؟ **"وَاللّٰهُ اِنْ قَطَعْتُمْ اَوْ يَمِينِيْ اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبَدًا عَنْ دِيْنِيْ"**، دین یعنی ایثار، دین یعنی فداکاری، دین یعنی وفای به عهد، دین یعنی ایستادن پای ارزش ها، یک کسی نگوید که خب آقا اینها را بدون دین رعایت می کنیم، آقایان، هر فیلسوفی یک حرفی میزند، هر دانشمندی، دین فرقی، مرحوم شهید مطهری میگوید این است که می آید آن اصل را می گوید، آن مبنا را می گوید، تکیه گاهش معصوم است، انبیاء است، **"لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ اُمَّةٍ رَّسُوْلًا اَنْ اَعْبُدُوْا اللّٰهَ"**، این معنای اول، یک چیزی هم برایتان بگویم ساده، ببینید جوانان، آقایان، دیگر سفره را هم دارند آرام آرام جمع می کنند، شب های آخر دهه محرم است، هرکاری در زندگیتان می خواهید بکنید با دین بسنجید، اگر خلاف دین است انجام ندهید،

آقا این نوشیدنی، این نگاه، این سخن، این قلم، این معامله، این حرکت، آیا مطابق دین است یا نیست؟ یکی

از اصحاب امام صادق علیه السلام وضع مالی اش به هم ریخت. هر سال می آمد حج یک سال نتوانست بیاید، یک چند سالی نتوانست بیاید، رفیقش می گوید من خدمت امام صادق آمدم، آقا فرمودند که حال فلانی چطور است؟ من فکر کردم آقا وضع مالی اش را می پرسد.

گفتم آقا اوضاع اش خیلی خراب است. آقا فرمودند نه دینش چطور است؟ گفتم نه آقا الحمدلله دینش خوب است، فرمود **“وَاللّٰهُ هُوَ الْغَنٰی”**، به خدا قسم غنی است اگر دینش را حفظ کرده است،

پس سه چیز محبوبیت می آورد این را امشب از من یادگار برایتان می گذارم، من شب آخر عرضم است، دیگر فردا شب محضر شما نیستم، می خواهم امشب عرایضم را جمع کنم، پس دین یک عامل محبوبیت است.

عامل دوم “البذل”، هزینه کردن است، بذل یعنی دست باز بودن، آقا یک وقتی لازم می شود شما برای دین جان بذل کنی، اباالفضل العباس سه تا برادر دارد، بیست و

پنج، بیست و سه، بیست، همه از خودش کوچک ترند. صبح عاشورا صدایشان زد، به آن ها فرمود "یا بَنی اُمّی"، پسران مادر من، " **تَقَدَّمُوا حَتَّى اَرَاكُمْ نَصَحْتُمْ لِاللّٰهِ و لِرَسُوْلِهِ** "، می ترسم من شهید شوم شما بعد پشیمان شوید، شما اول بروید، جانتان را فدا کنید،

من شهادت شما را ببینم بعد خودم، لذا داغ سه برادر را اول دید، بعد خودش عصر عاشورا کنار نهر علقمه به شهادت رسید این می شود بذل جان.

یک وقت لازم است یک جانی فدا شود برای دین، برای حفظ اعتقادات، بذل، محبوبیت می آورد، چرا حضرت ابوالفضل محبوب است؟

چون بذل جان کرده است. چرا امروز شما از مالک اشتر به عنوان یک شخصیت محبوب یاد می کنید؟ چون بذل جان کرده است. گاهی هم بذل مال است.

آقا ثروتش را باید در اختیار قرار بدهیم. گاهی بذل زبان است، یکی می تواند با حرفش، یکی گاهی با قلمش، یکی با هنرش!

خدا حضرت آیت الله العظمی مکارم را حفظ کند، من یک وقتی خدمت ایشان بودم، خدا شفای عاجل هم به ایشان بدهد، به من فرمودند من هر وقت سوره‌ی یوسف را می‌خوانم، برای این آقای سلحشور دعا می‌کنم، آقا ایشان سوره را با این فیلمی که ساخت، داخل همه‌ی خانه‌ها برد، اصلاً شما پنجاه سال هم روی منبر تفسیر سوره‌ی یوسف را می‌گفتید، به این قشنگی جا نمی‌افتاد.

آقای هنرمند، می‌آید با هنرش، این دومین راه محبوبیت که بذل و هزینه کردن است.

آقایان، خواه‌رآن، یک وقتی بنشینید ببینید ما چقدر برای دین هزینه کرده ایم؟ این قدر که برای لباس‌مان، برای موبایل‌مان، برای گوشی مان، برای تحصیل‌مان، نمی‌دانم، برای موهای مان، چقدر برای دین هزینه کرده ایم؟ چقدر برای دین؟

این دومین عامل محبوبیت است لذا وجود مقدس امیر المومنین فرمود **“شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وِلَايَتِنَا”**، شیعه

های ما در راه ولایت ما بذل می کنند، خب این دو راه محبوبیت.

سوم، " التَّوَاضُّع " فروتنی، اگر این سه در زندگی شما جمع شد، من خواستم یک روایتی را امشب شسته رفته برای شما بگویم، یکی حفظ دین، یکی هزینه کردن و یکی فروتنی. این متن حدیث است. **" مَنْ تَوَاضَّعَ، رَفَعَهُ اللَّهُ "**، هرکس تواضع کند خدا او را بالا می برد.

" مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ "، یکی از دلایل محبوبیت ائمه‌ی ما علیهم‌السلام همین تواضع و فروتنی شان بود.

خود وجود مقدس امام حسین علیه‌السلام، خود وجود مقدس رسول گرامی اسلام، این تواضع،

ببینید شما، من مثال زدم یک جایی گفتم شما مثلاً، به یک سرهنگی، نمیدانم، سرتیپی، به یک سرلشکری، بگوید شما بیا جای سرباز بایست نگهبانی بده، ای آقا! نمیبینی درجه هارا روی دوش من؟ من بایستم و نگهبانی بدهم؟ یا یک کار ساده ای به عهده اش بگذاری، قبول کند، تکبر نورزد، آقایان من نمیدانم چه اصطلاحی برای

حضرت ابوالفضل بگویم، بگویم سر لشکر، بگویم سپهبد،
بگویم امیر، نمی‌دانم واقعا، بگویم فرماندهی کل، بالاخره
مقام، خیلی بالا است. آنوقت شما به هم چنین شخصیتی
بگویی بایست نگهبانی بده! بگوید چشم.

خب آقا یک نفر دیگر نگهبانی بدهد، شما به چنین
شخصیتی بگویی برو این مشک را بگیر و آب بیاور. بگوید
چشم! سقایی کند، این تواضع و فروتنی آن چیزی است
که ابوالفضل العباس را امروز محبوب قرار داده است.

به هیچ وجه، به هیچ وجه، نامی از خودش در کربلا
نیامورد. من که ندیدم حالا بعضی ها یک خطبه ای به
ایشان منسوب می کنند، ما نیز رفتیم گشتیم دیدیم سند
ندارد که ایشان در مکه خطبه ای خوانده است، نه!
ابوالفضل العباس هیچ سخنرانی و خطبه ای از او به ثبت
نرسیده است. نه در زمان امیر المومنین، نه در زمان ده
سال امام حسن، نه در ده سال امام حسین، اینکه مطیع
محض، مطیع محض امام و تسلیم محض امام، این همان
تواضع و فروتنی است که فرمود اگر این سه چیز در زندگی

کسی جمع شود، خدا او را محبوب می کند، ” **تورث المحبة**“، محبتش را در دلها قرار می دهد، لذا شما بالا روید، پایین بیایید، ببینید این محبوبیت چقدر در دلها قرار گرفته است، به گونه ای که، ما خب گاهی عراق رفته ایم، شما رفته اید گاهی این حسابی که از حضرت ابا الفضل می برند را از امام حسین نمی برند، یعنی شما به حضرت عباس که آنها را قسم می دهی، دیگر دروغ نمی گویند. چرا؟ چرا این یل ام البنین را خدا اینطور محبوب دلها قرار داده است؟ چون فریادش این بود، ”**إِنِّي أَحَامِي** **أَبَدًا عَنْ دِينِي**“، از دین حمایت می کنم،

دوم: بذل کرد، دست داد، برادر هایش را داد، چشم داد، فرق داد، صورت را خاک افتاد

و سوم فروتن بود، نگفت من نمی روم سقایی کنم، نمی روم نگهبانی کنم،

ببینید من یک جریانی برای شما بگویم در مجلس ابن زیاد وقتی حکم عمر بن سعد را زدند، یک کسی بلند شد به نام عبدالله، شاید نشنیده باشید این را، به ابن زیاد گفت:

حال که فرمان قتل حسین را صادر کردی و مأموریت به عمر بن سعد دادی، من یک خواهشی از شما دارم، من چهارتا از بستگان نزدیکم در لشکر امام حسین علیه السلام است، حالا این عبدالله کیست؟ ایشان برادرزاده‌ی ام البنین است.

یعنی پسر برادر ام البنین است، ام البنین چه کس او می‌شود؟ عمه اش می‌شود. گفت چهار پسر عمه‌ی من در خیمه‌ی حسین اند.

یک امان نامه‌ای به اینها بدهد، هنوز شمر روی کار نیست، یک امان نامه‌ی مستقل برای چهار برادرش از خود ابن زیاد گرفت، این فامیلشان که اینها پسر عمه هایش میشوند، یکی دیگر حالا نمی‌دانم شمر از این خبر داشته است یا نه، شمر از بنی کلاب است یک فامیلی و بستگی با ام البنین دارد، با مادر حضرت ابوالفضل، یکی هم، پس این که گفته اند امان نامه آمده، دوتا بوده است نه یکی، یکی ظهر تاسوعا رسیده است، یکی عصر تاسوعا. اما ببینید تواضع بذل و دین داری ابوالفضل

العباس را، یک نگاهی کرد به هر دو امان نامه و لعنت کرد،
گفت من امان بگیرم و پسر فاطمه در امان نباشد؟
برگردان! این می‌شود.

اگر می بینید شما این شخصیت شاخص شده که ما همه
به مقام شهدا غبطه می خوریم، آقا شهید مقامش خیلی
عالی است، الان گفتم ما هر چه در این انقلاب داریم از
شهدا داریم، این بچه هایی که سه تا، چهارتا، دوتا، جان
دادند، جوان هایی که فدا شدند، در این مملکت یک روز
در بعضی از این شهر ها مثل اصفهان سی صد تا شهید
تشییع شد که ابتدا و انتهای تشییع را نمی شد دید، در
همین قم من یادم است از اول چهار مردان تا همین گلزار
گاهی جنازه روی دست مردم بود، بچه های جوان این
مردم پرپر شدند.

برای این انقلاب، خب این ها خیلی مقامشان عالی است.
شهید اولین قطره ی خورش که روی زمین ریخته می شود
هفت جایزه به او می دهند. یکی این است که گناهانش
امرزیده است، بهشت برای او آماده است، " يَنْظُرُ فِي

وَجِهِ الله “، وجود مقدس نبی مقدس اسلام، که این روایت خیلی عجیب است، خیلی عجیب است، فرمود روز قیامت فرقی بین شهدا و انبیاء نیست جزء نبوت.

این ها نبی اند و آن ها نبی نیستند، خیلی حرف است، فرمود فرقی بین شهید و نبی نیست جز نبوت! گرچه نبوت کل الفرق است، فرق مهمی است، اما این قدر مقام این ها بالا است، اینقدر مقام این ها عالی است، یک در به بهشت مخصوص شهدا است، باب المجاهدین، آنوقت می گوید روز قیامت، شهدا به مقام عباس غبطه می خورند، من اصلا این حدیث را نمی فهمم. به شهید که همه چیز می دهند، مثلا عباس بهشت می رود، بهشت، خب بهشت که شهدا هم می روند، حق شفاعت که شهدا هم دارند، گناهانشان آمرزیده است که شهدا هم همین طورند، این همه شهدا امتیاز دارند،

خدا به اباالفضل چه داده است که شهدا روز قیامت به مقامش غبطه می خورند؟ جوان ها، تمام این ها به خاطر برادری امام حسین نیست. شب های قبل هم گفته ام امام

حسین برادر دارد که یاری اش نکرد. محمد حنفیه چند تا اولاد دارد، چهارده تا پسر دارد، یکی از آن ها کربلا نیست، عمر عطف برادر امام حسین است، امام را درآغوش گرفته، گریه کرده و امام را یاری نکرده است، برادری علتش نیست. نه!

آن کسی که ابالفصل را به این جایگاه رسانده همین حدیث امام صادق علیه السلام است، " **ثَلَاثَةٌ تَوَرَّثُ الْمُحَبَّةَ، الدِّينَ وَ الْبَذْلَ وَ التَّوَاضُّعَ** "، این را امشب درس بگیرید، یک، دین تان را حفظ کنید، دین چیز زیادی نیست از شما، من نمی گویم حج بروید، شما که پول ندارید خیلی از شما که حج بروید، نمی گویم خمس، شما خیلی از شما کاسبی ندارید، جوان هستید که خمس بدهید، نمی گویم زکات بدهید، گاو و گوسفند و شتر ندارید زکات بدهید، نمی گویم جهاد بروید، الان جنگی نیست، حضرت عباسی این هفده رکعت نمازتان را بخوانید، این شست و شو روزی پنج بار، به همین اهمیت بدهید، به همین نماز، آیت الله العظمی بهجت می فرمود

نمازتان را اول وقت بخوانید اگر شما را روز قیامت بهشت به شما ندادند، شمارا نیامرزدند، به من چیز بگویید.

همین را همین طور اهمیت بدهید.

یک جوانی خدمت پیغمبر گرامی اسلام به نام عبدالله بن رواحه، گفت یا رسول الله، می رفت جنگ، منتها جایی که می رفت مسلمان نبودند، همه کافر بودند، گفت یا رسول الله یک نصیحتی کنید، من می روم در آن سرزمین چه کار کنم؟ آقا فرمود **”فَاكْثِرْ فِيهِ السُّجُودَ“**، خیلی آنجا نماز بخوان. نفرمود خوب بجنگ، فرمود در آن سرزمین، خدا بندگی نمی شود، **”فَاكْثِرْ“**، من یک وقتی آقا جمع آوری کردم الان یادم نیست،

یک مقاله ای تحت عنوان آخرین نماز، کسانی که می خواستند آنان را بکشند، می گفتند صبر کنید ما دو رکعت نماز بخوانیم، آمارش خیلی است، یکی اش حجر است. پسرش هفت تا از یارانش، قبرشان را جلوی شان کردند، گفتند یا از علی دوری بجوید به معاویه بپیوندید یا شمارا می کشیم، گفت من از علی دوری نمی جویم، گفتند پس

شمشیر ها بالا، گردن این هارا بزنید، گفت دو خواهش دارم، یک، بگذارید دو رکعت نماز بخوانم، دو پسر را قبل از خودم به شهادت برسانید. بچه است، شاید من را اول کشتید، عواطف پدری اش یک وقتی فوران کرد و نتوانست. اول اورا به شهادت برسانید.

ببینید، خود ابی عبدالله، دیروز عصر قرار بود کار تمام شود چرا فردا شب را مهلت گرفت؟ برای نماز، برای نماز! من از عرضم به شما این است، اهمیت بدهید، نماز را، خانم ها حجابشان را، جوانان کنترل چشمتان را، روابطتان را در جامعه، امروز شبکه ها و سایت های متعددی دارند برای دین زدایی کار می کنند و شما باید برای حفظ دین کار کنید. از شما حداقل را خواستیم، کف را خواستیم، عرض کردم، دین داری یعنی حفظ همین ارزش هایی که بالاترینش نماز است.

خدایا همه ی ما را اهل نماز قرار بده. خدایا این سه صفت را که محبوبیت می آورد، دین را، بذل و تواضع به ما هم عنایت بفرما. حالا دل هارا کربلا ببریم کنار مضجع شریف

اباالفضل العباس، جای شما خالی من عرفه کربلا بودم، کنار قبر حضرت اباالفضل رفتم، این صورتم را روی ضریح گذاشتم، گفتم ما شب تاسوعا در قم منبر می رویم، رزق شب تاسوعا را از شما می خواهیم، من هر سال سعی می کنم قبل از دهه محرم کربلا بروم و یک رزقی از آنجا بگیرم، امشب هم می خواهم دل های شما را در حرم باب الحوائج ببرم، آقا نمی دانم کدام یک از شما کربلا رفته اید، حرم امام حسین یک حزن دارد، یک اندوهی دارد، حرم عباس وقتی می روید یک ابهتی دارد، یک عظمتی دارد، وقتی شیعه وارد این حرم می شود، مسلمان وارو می شود، احساس می کند امروز هم عباس دارد می گوید "لَبَّيْكَ يَا حُسَيْن"، امروز هم عباس دارد می گوید، حسین جان، من هنوز هم پشت تو ایستاده ام. آقا این اباالفضل شخصیت بسیار والایی است. بسیار بارزی است. امروز هم گویا دارد فریاد لبیک یا حسینش، در کربلا طنین افکن است.

روضه حضرت عباس علیه السلام

صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْکَ یا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ، نمی دانم بر امام حسین چه گذشت، همین قدر به شما بگویم دیگر خیمه هایش بعد از عباس ناآرام شد، دیگر گوش ها آماده ی سیلی شدند، دیگر بدن ها آماده ی تازیانه شدند، دیگر زینب آماده ی اسارت شد. آنقدر کار سخت شد که دیگر زینب صدا زد "واضِیْعَتَا"، وقتی ابی عبدالله را صدا زد، با سرعت خودش را رساند، آقایان، داغ برادر سنگین است،

امام حسین بازهم داغ برادر دیده است، داغ امام حسن دیده است، در قبرستان بقیع بدن برادرش را دست گرفته، اما جمله ای که کنار بدن عباس گفت کنار بدن امام حسن نگفت، گفت عباسم، "الان اِنْکَسَرَ ظَهْرُی"، کمرم شکست، پشت و پناه من از دست رفت. می دانید، من اعتقادم این است حضرت عباس شهید شده بود به صحبت نرسید، اما وقتی امام حسین رسید که داشت جان می داد، دستم که در بدن نداشت، این بازو هارا داشت بر زمین می زد. "سَاعَدَ اللّٰهُ قَلْبَکَ یا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ"،

کمتر بزن بازوی خود را بر زمین، کمتر بزن بازوی خود را بر زمین، شرمنده ام کردی گل ام البنین"، "عباسم برادرم برخیز و با آن چشم خون آلوده خود، رخت اسیری بر تن زینب ببین"

ای زور و بازوی حسین. سرت بر زانوی حسین. حرفی بزن علمدار، حرفی بزن علمدار. عباسم یک جمله با من سخن بگو، عباسم یک لحظه چشم هایت را باز کن، زود از کنار بدن عباس برگشت، دارد به طرف خیمه ها می آید، دیدید وقتی یک پدر خانه ناراحت است، چه کسی جلو برود؟ می گوید دختر بچه ها را بفرستید. یک خورده شیرین زبانی کند، یک خورده بابا را از غم بیرون بیاورد. چه کسی جلو برود و از حسین بپرسد، زنان خودشان را کنار کشیدند، زینب و رباب کنار رفتند، سکینه را فرستادند، جلو آمد، جلو آمد، بابا، بابا، بابا، "این ابی العباس"، بابا عمو چه شد؟ بابا، بابا، بابا عمو من چه شد بابا؟ سکینه ی بنت الحسین سه سوال کربلا کرده است، سه جا دل را آتش زده است، یکی اش اینجا بوده است، پرسید عمو من کجاست؟

جای دوم وقتی ذوالجناح برگشت رفت جلو، گفت یا ذوالجناح من که می دانم بی بابا شدم

به من بگو، بابا آب نوشیده یا نه؟ با لب تشنه جان داد. من نمی دانم سوال سومش بگذار ثوابش را به شهدا هدیه کنم. سوال سومش را در قتلگاه دید عمه یک بدنی را روی دست گرفته است، نه سر دارد، نه لباس دارد، نه قابل حمل است، جلورفت گفت: عَمَّتِي هَذَا نَعَشُ مَنْ، عمه، این بدن کیست عمه؟ حالا هرکجا نشستی سه مرتبه ” صَلَّی اللّٰه عَلَیْکَ یا ابا عبد الله، صَلَّی اللّٰه عَلَیْکَ یا ابا عبد الله، صلی الله علیک یا ابا عبد الله ”

به دست های بریده ی عباس قسمت می دهم در ظهور آقای مان تعجیل بفرما،

آن دست هایی که برای خیانت به این مردم دراز می شود قطع بگردان،

آن چشمی که خارج از این کشور برای سقوط این نظام دوخته شده است، خدایا آن هارا نا امید و شرشان را به خودشان برگردان.

رهبر جانباز ما در پناه امام زمان (عج) از خطرات محفوظ
بدار.

اموات، گذشتگان، امام عزیز، شهدا، روحشان را از این
جلسه بهره مند بگردان.

خدایا مارا مدیون خون شهدا قرار نده.

مارا مدیون جانبازان قرار نده. بیماران، جانبازان، لباس
عافیت بپوشان.

به آبروی ابا الفضل و برادرانش تورا قسم می دهم این
جمعیت در این مجلس را بیرون هرکجا نشسته اند من از
حاجاتشان خبر ندارم، خدایا حاجاتشان را برآورده به خیر
بگردان.